

معضل بی‌اعتنایی در روابط همسایگی

روابط اجتماعی بخش مهمی از زندگی انسان‌ها را تشکیل می‌دهند. باین‌حال، نگاهی به وضع فعلی جامعه ایران نشان می‌دهد که روابط همسایگی به شکل آزاردهنده‌ای از بی‌اعتنایی اجتماعی رنج می‌برد. پژوهشگران کشور این موضوع را از دید زنان مورد بررسی قرار داده‌اند.



روابط اجتماعی بخش مهمی از زندگی انسان‌ها را تشکیل می‌دهند. باین‌حال، نگاهی به وضع فعلی جامعه ایران نشان می‌دهد که روابط همسایگی به شکل آزاردهنده‌ای از بی‌اعتنایی اجتماعی رنج می‌برد. پژوهشگران کشور این موضوع را از دید زنان مورد بررسی قرار داده‌اند.

به گزارش ایسنا، انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند که در بسیاری از مسائل آنها به یکدیگر وابسته است. آن‌ها به یکدیگر مرتبطند و درون شبکه‌ای از خویشاوندان و غیرخویشاوندان به طرق مختلف جای داده شده‌اند.

یکی از زیرمجموعه‌های ارتباطات اجتماعی روابط همسایگان است و در رابطه با آن می‌توان گفت نهاد همسایگی، پس از نهاد خانواده، مهم‌ترین نهادی است که افراد به واسطه آن روابط اجتماعی خود را گسترش می‌دهند و این نهاد، به طور سنتی منصفه بروز مشارکت‌های اجتماعی بوده است. اگر نهاد همسایگی، انسجام کافی داشته باشد، روابط موجود در آن می‌تواند اثری مثبت بر انسجام اجتماعی و سلامت روان افراد داشته باشد.

در مقابل، به اعتقاد محققان، بی‌اعتنایی مدنی بیانگر بی‌احساسی، بدبینی، بی‌میلی و به عبارت بهتر، نوعی افسردگی اجتماعی است. از این رو، از منظر آسیب‌شناختی، بی‌اعتنایی در جامعه، نوعی بیماری جمعی شناخته می‌شود. همان‌گونه که در سوی دیگر قضیه، هرگونه علاقه اجتماعی و نوع دوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه پویایی و سلامت اجتماعی است. بی‌اعتنایی، درواقع نوعی نگرش است و به رفتاری منجر می‌شود که در آن همکاری کردن با دیگران، قدم خیر برداشتن در راه رشد و پیشرفت دیگران و در نظر داشتن منافع سایر اهالی بشر در عمل کاملاً بی‌معناست.

در این میان، با توجه به اینکه زنان، مراقبان اصلی کودکان هستند و شیوه رفتاری آن‌ها الگویی برای نسل بعدی خواهد بود، بررسی رفتارهای اجتماعی آنان و چرایی این رفتار اهمیت بسزایی دارد.

بر این اساس، گروهی از پژوهشگران دانشگاه علامه طباطبایی، به انجام مطالعه‌ای پرداخته‌اند که در آن، تجربه زنان تهرانی از پدیده بی‌اعتنایی اجتماعی، به ویژه در قالب روابط همسایگی و عوامل پیدایش و گسترش روزافزون آن مورد بررسی قرار گرفته است.

در این پژوهش، رویه اصلی گردآوری داده‌ها، استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته و عمیق بوده که معمولی‌ترین روش در پژوهش‌های کیفی است. مصاحبه‌شوندگان، مراجعان خانه سلامتی واقع در منطقه ۱۵ تهران بودند که در رده سنی ۲۵ تا ۵۵ سال قرار داشتند.

بر اساس نتایجی که از این پژوهش به دست آمده است، کاهش جذابیت روابط همسایگی به دلیل احساس ترس از ورود به روابط ناامن اجتماعی، کمبود مهارت در حل تعارض‌ها و شفاف‌سازی مرزهای ارتباطی بوده است.

در این رابطه، اعظم‌دستی، محقق دانشگاه علامه طباطبایی و همکارانش در این مطالعه می‌گویند: «طبق یافته‌ها، مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند که از شناخت طرف مقابل خود ناتوان‌اند و در تشخیص کار درست و نادرست در برخوردهای اجتماعی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شوند. بخشی از این مشکل به فقر مهارت‌های ارتباطی، ناتوانی شناختی و کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی مردم بازمی‌گردد و بخشی از آن به ساختارهای ناهمگون اجتماعی، مشکلات فرهنگ شهروندپسینی شهروندان، مشکلات اقتصادی مردم، شکاف اقتصادی و فرهنگی موجود در جامعه مربوط است. کم‌رنگ شدن هویت محلات نیز خود باعث افزایش احساس ناهمسانی یا عدم کفویت در روابط اجتماعی به طور عام و در روابط همسایگی به طور خاص شده است».

آن‌ها می‌افزایند: «به‌طورکلی، در تحقیق ما، دو دسته عوامل علّی و زمینه‌ساز عدم اعتماد و امنیت عمومی از میان انبوه داده‌های به دست آمده از متن مصاحبه‌ها استنتاج شد. عوامل علّی اجتماعی، اخلاقی و شناختی به عواملی

چون گسترش روابط مجازی، کمرنگ شدن ارزش های اخلاقی، تمایلات فردگرایانه، پنهان ماندن هویت های واقعی، خطاهای شناختی و نبود رضایت فردی در روابط اجتماعی اشاره دارند و مشکلات روان شناختی، فرهنگی و اقتصادی چون ناهمسانی نیازها، سطح درآمدها و فرهنگ ها به عدم کفویت در روابط همسایگی دامن می زند».

البته بنا بر نتایج تحقیق فوق، خود محلات هم به علت مهاجری، اصالت گذشته را ندارند. هر محله ای با توجه به امکانات منطقه خود افراد مختلفی را جلب کرده است. این تنوع امکان پیش بینی رفتار دیگران را از افراد سلب می کند و باعث می شود مردم روابط خویش را به عده قلیلی از اقوام و آشنایان محدود کنند و روابط همسایگی که محور روابط اجتماعی است سست شود. لذا با تقلیل روابط همسایگی، جامعه شاهد افزایش بی اعتنایی اجتماعی بوده است.

دشتی و همکارانش اعتقاد دارند: «اما با نگاه به دیگر سو، می توان متوجه شد که در بستر روابط خوب همسایگی، پدیده ای رقم می خورد که یکی از ابعاد عینی آن مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، احساس رضایت از محل سکونت، احساس امنیت و اعتماد عمومی است. رفتار، باورها و تجلیات کالبدی زنان یک جامعه بیانگر و نیازمند هویتی است که خود را معرفی کند تا به تعامل و گفت وگو با دیگران پردازد و نسل بعدی را در دامن خود بپروراند».

مجریان این پژوهش که یافته های خود را در نشریه «زن در توسعه و سیاست» وابسته به دانشگاه تهران منتشر کرده اند، می گویند: «هویت، یک معیار رشد است. به عبارت دیگر، هنگامی که یک جامعه رشد می کند، بخشی از ویژگی های هویتی اش در جریان رشد تغییر می کند و ساماندهی مجدد می یابد. در این میان، هویت جمعی و شهری که در قالب روابط همسایگی شکل می گیرد، معیاری برای توسعه فرهنگ شهری است تا زمینه مشارکت اجتماعی، رشد اعتماد عمومی و احساس امنیت افراد را به شکل بهتری فراهم کند».

مطالعاتی از این دست می توانند به خوبی کمک کنند تا با درک شرایط و علل زمینه ساز شکل گیری و گسترش روزافزون بی اعتنایی اجتماعی، به مداخلات اثربخش تری دست یافت و معضل بی اعتنایی اجتماعی را کاهش داد.